

# الحواعلما کبر کرم و شکره اند

۵۳۰

نداشت بعد از مراجعت از عیانت تدریس و تدریس فخریه مشهور بود سخن با ایشان نفوس بایست و مطالب غایب  
 فقهیه را منکر و در انحاء علوم و فنون مبتکر کرد بدینگونه که از صحبت عوام گریزان بودند و در کمال وفاداری  
 بجالست علماء و خواص میفرمود و این را بر الله را بر این نام میفرمود این بیست و پنج مبداء ترکش لائس بالائس  
 فانی لائس منائس فاقبت علی العزان در سال تبادرس عینی و نسی فی الکاذا استوحشت من رمسی  
 و عاقبت بواسطه کثرت فکر و نظر مردم و البصر کردید از خانقاه و معبد خویش حرکت نمیداد و اکنون در جوار  
 عبدالعظیم مجاور مغیره مرحوم شیخ ابوالفخوخ رازی است امیدوارم فتوحات رحمانیه بر سر ایشان برسد و از  
 انرجوم و خلف صالح باقی بود که باقیات صالحاتی هراز ایشان نبود باحداثت سن در همان شباب فادریما  
 و علامه دوران شد بدینکه بر حسب عونت الحی فزندان کبر انرجوم میرزا محمد علی که نعم الخلف بود در این اوقات  
 رحلت نمودند در جوار پدید آمدن فون شد انچه از پیدار شد داشت از فضل و هنر برادر خود نفوس و نوبت  
 کرد و دیگر جناب بیع الفضل و سما الافضال ناموس السلف و قدوة الخلفا قامیرا ابوالفضل است  
 زال محروم سا مجریه الرتبا علی و حایبه البنی الولی و لوقبل المعروف نادیا الخالد لنادی با علی الصونیا  
 فضل با فضل هانا عمدا فصدقه که در اخر این کتابت ان شمار شجره فضیلت ایشان چیده ام و چندی است  
 برای زیرین خانه این کتاب بر کزیده ام تا بر صدف دعوی من همان برهان باشد **الناسعد مرحوم** و در  
 قدوة اهل التحقیق و زبده علماء التدقیق زین الفضلاء العظام و علی الانام هادی المشرشین و نور  
 المجاهدین العارفین الاواه الا وحدا الحاج شیخ محمد الطهرانی الازلی فاضل الله علی من جوده شهره در غایت فضل  
 و وفور علم و جامعیت نفوس معقول و منقول و بار عجب در فروع و اصول انرجوم نیست بیجا جلیل القدر  
 حسن الخلق عظیم الحکم غنی الطبع بودند و در اغلب اوقات در مجالس از سیاسات قدسیه و ریاسات دنیویه گفتگو  
 میفرمودند و غبته تمام در بیان معضلات مشکلات اخبار و ائمه اطهار داشتند چندی در عیانت عالیها  
 خدمت فقها اجله و اساتید مجتهدین فقه و فقه و فقه بودند و بیست و پنج مبداء در محضر مرحوم شیخ افضل اکبر اقدم شیخ فقها  
 المتأخرین و اسناد اساتید المعاصرین شیخ راضی راضی فی الاصل و المسکن و المدفن استفاضه خارج انعاما و کالاً  
 کرده و مؤلفات فقهیه ایشان حکایت از سماع شیخ استماع علیه الرحمه میباشد و اجازات عدیده که بر اجتهاد  
 و استنباط انرجوم نوشته شده است اقوی دلیل است بر مراد ایشان فراغت از نسیم مقصود و مجبوعه  
 بر وطن مالوف کردید بعد از ورود بطهران بقدر امکان اهل این بلد مقدس را مبارک دانستند و در مسجد  
 جامع نجوی از دعای عام و هجوم خواص عوام گریه میکردند که مجدیان اشاع بر اهل جامعته شک شدند اچار فقیر  
 محرابی با وسعت اندک سال که میگذشت محضر جاعنا ایشان افزون میشد و بر اهل بلد می افزود  
 و از شده نفوی و اعراض از الایس و پنا خود را در چل در امور و عا کات و عرفیه عنفره و عزلت و خلوت را  
 خوشتر از صحبت و معاشرت با مردم داشت و اعتیاد و نشاء بدعت هم کمال اخلاص بجنس نبوی داشتند عاقبت

مجلسی  
 در کتاب  
 مناقب  
 حضرت  
 امام  
 زین العابدین  
 علیه السلام

# سرخ و کجنا

۵۳۱

در ماه شوال سال یک هزار و دویست و چهار بر حجت حضرت احدیث و اصل کرده بد و جازه ایشان را بیعتان  
 نقل کردند و عشرین ایشان از پنجاه گذشته بشستن رسید المزم مادام چنانست هابه و بعظم الرزمه  
 حین بنفشد و خوبین این چندین در رثاء ایشان هم نوشته شود اقم انما الحمد لله قد ذهب الحمد وحل بقلبه  
 السوء والخرن والوجد و بانث عن الدنيا المحاسن كلها و حال بهالون الضعیف هو مستود و سالکها ما لطلب  
 داعك وقته و کادث له الثم الشواخ شهد و ماللجار الزاخرات ثلاث و امواها ابد و ساحلها حد  
 فقلک فی التاعی الباعثا فذا باسوی من نصب الحجر الصلد و بحمد الله تعالی امامت مسجد جامع مجایی از مخوفند  
 از چند ایشان جناب سنیطاب پنجه العلماء و قد وه الفضل الفطن الزکی الانفی الشیخ محمد جعفر اطال الله بقاءه و  
 ادام الله علوه و فهاه بنایت بجانب و همان اتا بز یکی بد و بز کو اواز ناصبه ایشان بدیدار است و بستکان این  
 خانواده و جوش را معتم مبداتند و از این جهت مفاخرت و مباحث دارند **العاشر** مرحوم شیخ العلماء و المقدم  
 علی الفقه المحدث المنیر المتبع المجدد و الفضل القوی و الصراط السوی للرجح المذهب الجعفری اسناد **المختصین**  
 و عماد المدققین کثر الحکمة و مرشد الامة الفقیه المجر و النبی الاکبر الحاج ملا محمد جعفر الطهرانی الرازی المعروف بحاج  
 مبدان بلغنا الله فی اعلی درجات الامال و الامانی این بز کو ارد در این شهر مشهور بفضل و اجتهاد و اعلی مرتبه تقوی  
 و سداد بود بلکه جمیع را در تقلید سالک دینیة و احکام فرعی شرعیة از رساله علیه از مرحوم مجتد و معتقد یافتیم  
 کو با زبان حال هر یک بدین مصرع مترنم است بحضرت باسم الله و الله اکبر و رحمت مکان حاجی میرزا مسیح طاب ثراه  
 خائب و ثوق و اعتقاد بجموع و اطلاق با جهاد ایشان داشت و از این جهت بمصاهره مرحوم حاجی مفسر و  
 سراقاز کرد بد از صیبه مرهبه از مرحوم بنات و بنین چند بر صده آمدند و کو با از عمر از مرحوم هشاد سال پیش  
 نگذشت اگر چه بعضی زاده از این کار کرده اند و امامت و امامت جماعت حوزه ندر پس و نصیحت ایشان در مسجد  
 کوچک محاذات خانه ملکی بود چون آیند و این بومافنومادر مقام تربیت و اصلاح نفوس در ترویج آثار شرعیة  
 و شریعت است و اجنبان و ارکان هم بمقاد الناس علی دین ملوکهم مفظود در بعضی اند مرحوم امین الدوله در خارج  
 کاشان بنا بر پاک طینتی که داشت همتی کاشت متولی بلهالی اخل گذاشت چاله که سالها جمع خاک کرد بر تو و هر نیم  
 خامش کردان ریخته میشد و بیازه انرو میدان عمیق ملو از زباله و کاسه اخل بود طبیعتا البه خویش او لا  
 لعرفه و بر داشتند و تا بنا بنیان مسجد مدرسه نو که از وضع خوشتر آن علم اخذ و در وقتا و وضعه عین  
 و خلد برین شد و امامت انجید مرحوم حاجی نفوس یافت و در اندک زمان هجرتان از اهل مسکون کردند  
 و کافران را رغبت دیگر پیدا آمد با کمال وسعتی که ان مسجد داشت هیچ ضلعی از وی خالی نشد استیاد استماع  
 مواظب و مضاع معین مرحوم حاجی اثری کافی و ثمری یافتی بود و داعی بر جفاکان و اقبال توفیق استفاضه  
 استفاد از مقالات مشر ایشان کرده ام علماء معاصرین را در حلاوت بیان و فصاحت لسان بمانند ایشان  
 بنافتم عاقبت بواسطه کبر و ضعف قوی نزل ارکان بدن از قیام و حرکت عاجز آمدند پرا تار و تار و تار

سرخ و کجنا  
 جعفر طهرانی

# الحواشي على كتابه في معرفة المشايخ

ودونيت فودوشن رخزماه صفرا ز ناصبه ايشان ظاهر كرديده بمقاد بلا الشيبه فوديك فادي  
 باعل الصوت حق على الذهاب داعي خود اليك كويان باعل نذره جان خراميد عجب فره و ابو الصاهبه <sup>اسماعيل</sup>  
 قاسم غري شاعر كلنا نائل متافى الاجل والنابا هازان بالامل لانقرتك باطبل المنى والزم <sup>لنقد</sup>  
 وبع عنك العلل اما الدنيا كطل زائل حل فيها راكب ثم ارخل و تاكون از دجامي كه عوام و خواص بر  
 شبع جنازه اش نمودند در حيازه احد از مجتهدين و علماء دينه نشد بعد از اقامه نغز پيرها نميچند بعيناً  
 عاليتان مرحوم را نقل نمودند و از فرار معلوم در زمان رحلت من از انان و ذكور كه هفت پير و شتر  
 بودند و فرات پير بزرگوار غاما حضور داشتند فكر پيشدار شد و اكل و افضل و انقى و اسن از اولاد ايجاد  
 ان مرحوم كه در مسجد ايشان امامت مينمايد بحاله الشيخ الفريد الوجد الورع الصالح الموقد المعتمد الاديب الحبيب  
 الكامل البحر النقي شيخ موسى دام غزه و علاست من يشابه به فاظلم بعد از جناب شيخ بهين ترتيب مراتب فضل  
 و علم اخوان ايشان را بديانتهم ما قبل دخل الدنيا اناس قبلنا رحلوا عنها و خلوها لنا و نزلناها كما قد  
 نزلوا و قبلتها القوم بعدنا مخفي فانا در مرحوم حاجي صاحب شجره برود و مصاهره و مفاخره داشتند بلكه  
 صقيه مرحوم حاجي طاب ثراه بحاله ايشان آمد و ديگر كسي به حبه نخوراكه از حبله ديگر بود و وفات يافت مرت  
 فرمود جناب مستطاب فخلا الفحول و كاشف اسرار العقول و المنقول الحكيم البيل و الفهم الاصيل العلامة العريف  
 و الفهامة العظيمة صاحب النظر الدقيق و الفهم الجيد على نهج المحققين و الفضل القدسي و الملك الانسي محبوب الافئدة  
 و مدوح الافواه العالم العامل الا و حد افضل اهل عصره المكارم آقا ميرزا ابو القاسم مظلة العالی الخبير  
 نسب اين بزرگوار مفاخره و مباحات مشابهه و سزاوار است بلكه اكابر فضلاء شيعه و علماء شريعه و سني  
 كه بر وجود وجود و مفاخره نمائند عجب دارم بانكه عارم العديك فافاد الوفاست و در علم كلام و فقه و اصول  
 و رجال و احاديث ائمه اطهار بحياضى اى كان ملك و اعيان دولت توجه مفيد نميآيند و از غزاه  
 و جزاله فضل وى لغزاف و اعتراف نميكنند از فرار معلوم مرحوم حاجي ملا هادي سابق الذكر بواسطه كثرت  
 مجائست شدت معاشرت و مباحثه و مدارسه كثره و افزه اعلم و ابروفى و اولي باداء حقوق ايشان بواكره  
 بر اين بجزرات مكره و منكر است ليكن ارادت قلبى داعي مفضيه بود تبين اين عنوان را با اشاره از اسم ايشان  
 نمابد و اختتام اين روح و رچان را از فضلا زمان كه در بلده طهران ندينام نامى جناب جليل ايشان كردم  
 و اين ابيات را بنزاهل انصاف بخوانند **بنا**ل الفقى من عيشه و هو جاهل و يكدي الفقى من عيشه و هو عالم  
 ولو كانت الامرا فانى على العجى هلكن اذامن جملن الهام فلم يجمع شره و غر بلفاسد و لا الجند كفت  
 الفقى و الدوام روح و رچان **الرابع** العشير دد نمايات و خوابها بلكه در تعظيم روضه  
 مباركه حضرت عبدا لعظيم ديده شده است بلكه مرحوم شهيد ثانی طائره در رساله نقليه فرموده است  
 چنانكه فواى عظيمه و مشاعر ظاهره حبه و حواشيه و كلاله قارقه بين حق و باطل و ارسال رسل و انزال

معروف و شيرازى

بسم الله الرحمن الرحيم  
 الحمد لله رب العالمين  
 و الصلوة على سيدنا محمد  
 و آله الطيبين الطاهرين  
 و السلام  
 و بعد  
 انما هذا كتاب  
 من كتب العارفين  
 و الصالحين  
 و هو من كتب  
 المشايخ  
 و الحكماء  
 و الفضلاء  
 و هو من كتب  
 العارفين  
 و الصالحين  
 و هو من كتب  
 المشايخ  
 و الحكماء  
 و الفضلاء

# شرح و تحریک

۵۳۳

کتاب عتبات و ارشاد عبارتست از همین قسم منامات صادقه که انسان می بیند مانند وحی الهی و الهامات  
 موجب هدایت هستند و چنانکه هر یک از دل و قوی و مشاعر مخلوق بجا آن دلالت نماید و اسرار الوهیه  
 و آثار کبریا و عظمت ربوبیت حضرت را با انسان می شناساند و از نمودن اینها شافیه و انفسیه مجامع طبیعیه بلکه  
 مجموع مراتب جوهریه اش را فرا میگیرد همین طور نمائشها بلکه در خواب به بنده مؤمن موحده میشود سبب از برای  
 هدایت و ارشاد او است که از آن بوجوب بار و حقایق اولیای پروردگاری معرفت کامله حاصل نمایند پس خواب یک  
 آیه است از آیات حق که بدان انسان باید خدای خود را بشناسد از آنکه حکم و مصالح کثیره آیه عظمی مندرج است  
 که یکی از آن اطلاع بر غیباست و اموریکه بعد از این بوجدی بد چنانکه علماء فرموده اند در معرفت اولیاء باخبار غیبیه  
 آن معرفت الامور الغیبیه النوم ممکنه فوجیه ان يكون في القدر و بسپا شده است که در خواب چیز پدید آید  
 که در قیام آن بعد از خواب پدید آید و بوده است پس بعد از آنکه انسان از خواب پدید آید مطلع بر غیب حاضر بشود و خبر  
 ندارد ولی خدا در بیداری گاه بوده باشد بر آنچه موجود میگردد و یکی دیگر انسان خواب پدید آید معانی نفسیه  
 بآین و عدم اتحاد اینها میداند و علم مجسده دیگر که مشایخ این حدیث محسوس است هم میرساند و رفع استیجاب بعضی  
 از منکرین وجود حضرت باری که گفته اند خداوند موجود چگونه غایب است نباید پس باید بحواس ظاهر مرئی و محسوس  
 کرد و حدیث حضرت صادق در رساله اهل بیت در رفع شبهه طبیعیه مذکور است و یکی دیگر خواب دیدن  
 طریق و جدا نیست از برای تصدیق قول شارع مقدس در بقاء نفوس و عدم فناء آن بعد از هلاکت ابدان از آنکه  
 مردمان بسپا پدران و مادران و فرزندان و خویشان خودشان را در خواب می بینند و ایشان را امر می نمایند  
 در اخذ خاثر و کنوز اموال چون بیدار میشوند همان قسم است که گفته اند پس چگونه واقعات و منامات دلالت  
 و غیر از آن میگویند و وقت النوم ضعف البدن و ضعف النفسی ضعف النفس بالنفس تقوی عند النوم فتشاهد  
 الاحوال و تطلع على الغيبك فتقوى الظن ان موتا لبدن لا يستغيب عونا النفس و یکی دیگر رفع استیجاب است  
 برای کسی که منکر میشود نعم و عذاب اصحاب جور را و میگوید از این اجتناب شری نیست بگرچه نعمه و عقوبت شری  
 و یکی دیگر خواب پدید آمدن طریق قوی است در اطلاع احوال اموات و سعادات و طاعات ایشان و طریق محظ  
 و رضا خود در حور و کان و بر این فقره نیز فوائد کثیره منفرجه است که فایده کلیه آن خواب بینند و طاعت و طهارت  
 سعادت میشود و این فایده نصیحه اشرفا سبب ابواب مفتوحه جزا و ثواب است اجلی الطاف غیبیه الهیه است  
 در تحصیل ضایحی و استخلاص از عقوبت و غضب اخروی دایمی چنانکه در کتاب کافی است مردی چشم  
 از اهل یاسر خدمت حضرت ختمی مآب شرفیاب شد و از معنی این آیه که هر سوال نمود الذین امنوا و کانوا  
 لهم البشیرة الخیرة الدنیا و الآخرة لا تبدل لکلنا الله ذلك هو الفوز العظیم فرمودند مراد از بشیری که برای  
 مؤمنین حقیقتی است در دنیاها تا خواستند که مؤمنی بیند پس آن بشارت میدهد و خورسند میشود  
 و ایضا در تفسیر مجمع البیان مراد از بشیری و یاسر صالحه است که مؤمن برای خود در دنیا مشاهده میکنند

شرح و تحریک  
 کتاب عتبات

# کرامات حضرت عابد العظیم

۱۳۵

از خواب عذاب در کتاب جامع الاخبار مروی از امام است فرمودند و چون قطع شد امام بشارت که نوم <sup>کج</sup> صاف  
 بلق است چه خوب بیند یا از برای او بریند و چه بسیار از خوابها است که صاحب خودش را از معصیت نجات میکند  
 و بواسطه آن هدایت مینماید چنانکه شیخ معین طاب ثراه در کتاب اخصاص فرموده است که حضرت صادق <sup>ع</sup> فرمود  
 وقتی که خداوند بنده را در خواب رؤیای مرقوم میگرداند هر بوی پنهانی چون بیدار میشود از گناه متبر  
 میگردد و در آن میکند پس استکشاف منافع اشیا و مضار و مصالح هر یک و تنبیه و تفسیر و اعذار و انذار غالباً  
 از نماز است در حدیث است و بای صاد فرزند هناد جزء از نبوت است ایضاً روایت است که حضرت ختمی <sup>ع</sup>  
 فرمودند چنانکه اولوالنهی یعنی بهترین شماها صاحبان عقل اند صاحبان عرض کردند آنها کجا هستند فرمودند اولوالنهی  
 اولوالاحلام الصادق فرمود و داعی در میان این مقدمات اشاره بفرماند خواب بدین است نه خواب کردن از آنکه  
 خواب خود نمیرد و ایندیگر است چنانکه حق تعالی فرموده است <sup>من</sup> <sup>یا</sup> <sup>نه</sup> <sup>منامکم</sup> <sup>باللیل</sup> <sup>و</sup> <sup>ایضا</sup> <sup>نکم</sup> <sup>من</sup> <sup>فضل</sup> <sup>ان</sup> <sup>ف</sup> <sup>لک</sup>  
 لا یأتی لغوم <sup>بمعنی</sup> <sup>و</sup> <sup>قال</sup> <sup>الله</sup> <sup>تعالی</sup> <sup>الله</sup> <sup>تعالی</sup> <sup>هو</sup> <sup>فی</sup> <sup>الانفس</sup> <sup>من</sup> <sup>موتها</sup> <sup>والنهی</sup> <sup>تمت</sup> <sup>منامها</sup> <sup>فیک</sup> <sup>النی</sup> <sup>فضی</sup> <sup>عابد</sup> <sup>الموت</sup>  
 و هر سئل الاخری <sup>الماجل</sup> <sup>ستی</sup> <sup>ان</sup> <sup>فی</sup> <sup>ذلك</sup> <sup>لا</sup> <sup>یأتی</sup> <sup>لغوم</sup> <sup>بفکر</sup> <sup>ون</sup> <sup>و</sup> <sup>مراد</sup> <sup>از</sup> <sup>مدح</sup> <sup>خواب</sup> <sup>بدین</sup> <sup>است</sup> <sup>در</sup> <sup>این</sup> <sup>مقام</sup>  
 بدانکه ملاقات امر و اولاد احفاد ایشان در خواب کرامات و مقامات عالیه و جبروت مخصوصه موجب زیاد  
 ایمان مؤمن و هدایت مهندی و قوه قلب استقامت درین و کثرت میشود پس میتوان گفت یکی از کرامات <sup>یعنی</sup>  
 که اعظم اینهاست خواب خوب بدینست مرحوم طبرسی در کتاب کلام الاخلاق روایت کرده است که حضرت  
 رسول <sup>اکثر</sup> <sup>الزویا</sup> <sup>بود</sup> <sup>و</sup> <sup>علی</sup> <sup>بن</sup> <sup>علیه</sup> <sup>السلام</sup> <sup>در</sup> <sup>کتاب</sup> <sup>کشف</sup> <sup>الغیب</sup> <sup>نقل</sup> <sup>کرده</sup> <sup>است</sup> <sup>که</sup> <sup>حضرت</sup> <sup>رسالت</sup> <sup>عاج</sup> <sup>در</sup> <sup>بدن</sup> <sup>و</sup>  
 مانات عجیب مانند شوق بطن و صدر و نظهر قلب مشاهده میفرمود برای خدا بجز ذکر میکردین خدا بجز عرض  
 مینمودن آن الله لا یضیع لیک الاخر این مقامات صالحه صادره از اهل ایمان مانند زمره پیغمبران در نزد علماء  
 اعلام معتدل معنایه است خصوصاً کسیکه حضرت رسول <sup>و</sup> <sup>ائم</sup> <sup>ظاهر</sup> <sup>من</sup> <sup>بلکه</sup> <sup>مؤمنین</sup> <sup>در</sup> <sup>خواب</sup> <sup>بیند</sup> <sup>اینان</sup>  
 ایشان را در بیداری ملاقات کرده است در کتاب جامع الاخبار مروی است که حضرت بنوری فرمودند من <sup>لین</sup>  
 فی منام <sup>فقد</sup> <sup>رانی</sup> <sup>فان</sup> <sup>الشیطان</sup> <sup>لا</sup> <sup>یتمثل</sup> <sup>فی</sup> <sup>صوتی</sup> <sup>و</sup> <sup>لا</sup> <sup>فی</sup> <sup>صوت</sup> <sup>احد</sup> <sup>من</sup> <sup>و</sup> <sup>لا</sup> <sup>فی</sup> <sup>صوت</sup> <sup>احد</sup> <sup>من</sup> <sup>شبعتم</sup> <sup>بیس</sup>  
 از این حدیث معلوم میشود که شیاطین بصورت شیعه ایشان هم منصوب میگردند اما اثر و بدین حضرت رسول  
 در خواب همانا بدین ان بزرگوار است و بیداری برای ایشانست که فرمودند من <sup>را</sup> <sup>ن</sup> <sup>و</sup> <sup>ند</sup> <sup>در</sup> <sup>ای</sup> <sup>الحق</sup> <sup>هر</sup> <sup>کس</sup> <sup>در</sup> <sup>این</sup>  
 هر این حق را دیده است بدین امر و اولاد مطهرین و صالحین از مؤمنین هم بدین و تشریح بمحض حضرت  
 رسول <sup>است</sup> <sup>و</sup> <sup>بر</sup> <sup>این</sup> <sup>حدیث</sup> <sup>شرح</sup> <sup>و</sup> <sup>وجه</sup> <sup>عده</sup> <sup>قد</sup> <sup>ما</sup> <sup>از</sup> <sup>اهل</sup> <sup>علم</sup> <sup>نوشته</sup> <sup>اند</sup> <sup>از</sup> <sup>انجیل</sup> <sup>علامه</sup> <sup>کراچی</sup> <sup>در</sup> <sup>کتاب</sup>  
 الفوائد از مرحوم شیخ معین طاب ثراه نقل کرده است که بدین مؤمن حضرت رسول <sup>با</sup> <sup>یکی</sup> <sup>از</sup> <sup>امر</sup> <sup>و</sup> <sup>در</sup> <sup>خواب</sup>  
 بر سر شمش است یعنی آثار مشربان بر سر شمش است اول خواب است که صحیح است دوم خواب است که صحیح نیست سوم  
 خواب است بین صحت و بطلان شمش اول است که بیند در خواب حضرت ختمی <sup>ع</sup> امر و نهی بطاعت و معصیت نماید

کرامات حضرت عابد العظیم

# روح و سخن

۵۲۵

دوم آنست که امر بصیفت نماید قسم سوم آنست که آن بزرگوار را ببیند در حالت قیام و قعود و کوب  
 که نوا امر نمی نغمه نماید پس از این مقالات معلوم است بجز در بدین حضرت رسول در خواب فضل بیداری ندارد  
 بلکه این حدیث را علماء مختص کرده اند با مرطاعت و عبادت و اقبال با مورخین نیز آنکه در تمام حالات باشد  
 و از این بیان معلوم میشود که اینجناب با حالات دیگر توان دیدن اگر چه از برای این حدیث بنا بر ملاحظه معنی  
 مخصوص وجه دیگر منظور نظر است و مضمون حدیث از این نظر است که در آن نام افکارانی فقط تا آنکه هر کس را  
 ببیند در حالت خوابه خوابه ام چنانست که در بیداری بیدار است که بیدار تا اهل بخوابد اما حال آنست که برای  
 اینجناب بیداری آنکه می بیند و اثر این دیدن آنست که بپندد ادراک نبوی را در نوم و غفطه بگوید مانند بخی  
 فیهی که آن بزرگوار را در بیداری مدراک میداند همان خود معنی شود بعبارة آخر خواب بیداری نبوی و  
 علی التواتر است اقل حدیثی که بعضی از اهل حدیث نقل کرده اند آنست که صلی الله علیه و آله غصی ثقیل تمام بصلی من غیر  
 بخدید و مؤمنان عن ذلك فقال انالست كما حدکرت نام عینی و لا پنام قلبی از اخبار احادیث است تکلیف  
 ظاهر نبوی غیران خلاصه بنا بر رسمی که علماء اعلام در شرح احوال امیرانام داشته اند که در ضمن ذکر احوال  
 شریفان ایشان بعضی از کرامات و منامات صحیح نقل نمودند و چنانکه خاصه خواب از برای بپندد طریقی حدیث  
 و صواب نقل آنها را برای مردمان عموماً نیز سبب هدایت و ارشاد دانسته اند تا کافه عوام که نظر و همتشان  
 با سكونه از کرامات و مناماتش بر برای اینکه ناستی ایشان کرده باشم بتمام عبادت و محاسبی طایفه خواب است  
 در این مورد در خواب تمام از منامات نوشته شود صاهر اول در سال هزار و دویست و پنج در قاف  
 رحال رحیم که داعی پیام مسجد چهل شون مسجد جامع طهران موعظه و ذکر مصیبت پیغمبر بکی از اجلاء مسلمانان  
 و طلاب است که در مدرسه کوچک عبدالبنیای نزدیک خانه مرحوم حاج شیخ محمد طهرانی منزل داشت نقل  
 نمود که چندی قبل در ویادیدم حضرت صادق از طهران با جمعی از یاران و دوستان از ایشان بزرگوار حضرت عظیم  
 میروند نور جلال بزرگوار تمام فضا و عرضت این حد و در درختند و نمانده داشت پس من هم بانجا  
 درخند بودم حضرت صادق نیز او به مقدسه حضرت عبدالعظیم آمدم آن بزرگوار امر فرمودند صدیقی  
 مطهر حضرت عبدالعظیم را برداشند و چند نفر ما مورد شدن آن بزرگوار شریف بلبش نمایند و خاک بر آوردند  
 من هم بعد از الحاح و امر از بیچاره خرم شدم و خاک از آن بزرگوار بپرون می آوردم تا آنکه بعد نوران حضرت  
 عبدالعظیم نمودار شد لیکن کفن بدن مبارک پاره پاره بود و سر زخم هم بر بدن ایشان رسیده یکی در پشت  
 مبارک و دیگری که در منور و محل زخم سوم را نظر ندارم پس حضرت صادق بدست که هر خودشان قطعا  
 کفن را بپرون آوردند و کفن تازه بر بدن لطیف ایشان پوشانیدند و قبر را بناشته از خاک فرمودند  
 و مراجعت کردند و بعد از این خواب اصحاب ارباب رو با خوش کرده اند و بجای از آن نوشته شود خوش  
 میباشد از آنکه اینمذهب منسوب بحضرت صادق است و معروف بذهب جعفری بلا کلام و اندر اس آثار

اول  
 در خصوص خواب  
 صلی الله علیه و آله

خواب که در آن حضرت  
 بزرگوار حضرت عبدالعظیم  
 را برداشند و کفن کردند

# کرامات حضرت عبد العظیم

۵۳۶

شریعت مطهره فریضه بر اسما خود واضح است پس تجدید کفن همان تجدید دین و مذهب است بکفایت  
 در دین دارنده خواهی که منسوب و مبعوث از جانب حق است او را پوده باشد و پوستاندن کفن  
 بر این بزرگوار نصیح است بر تو علم و عل و زهد و ورع حضرت عبد العظیم و هر آنکه در این واسطه بر  
 آنکس شود تا ناعا و عامل و زاهد و ورع است و جراحات نلوده بر بدن مطهر اینجانب صد مائت که شخص  
 شریف مذهب دین رسیده است پس البتة آنها بقوت ناپسندین مجدد میگردد بامر و فرمان لازم  
 الاذعان سلطان زمان امام عصر صلوات الله و سلامه علیه و اگر بخوام بگویم تا چه میگویم میتوان گفت این  
 آثار جدید که در این اعوام و سنین شده است بفرمایش حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از فراری که سابقا بسط و شرح  
 دادم ها تا تجدید آثار شرع است و اندام نبی است رو ضا شایین بزرگواران از شعائر اسلام پس اقامه شعائر  
 اسلام و دین خود تجدیدی است دیگر بهتر از این تصور نمیتوان کرد در حد منکذاری اولاد و ابنا و غیره  
 هدی بلکه در هیچ علمی از اعوام و فرزندان از فرزند هیچیک از ملوک و سلاطین عظام در حد منکذاری است  
 انام و اولاد فحاش ایشان بدینگونه اقدام نمودند خلاصه داعی این منام را از منامات صادقه در کتاب  
 حسنه دانستم که در این عنوان نوشتم و خوانندگان از جهت افزا کردیدم منام قرآنی به توید خواب  
 سابق است اخیرا که بپندیدم این خواب که اسم سامی ایشان در ذیل این منام نوشته میشود و از روی خط خوش  
 نقل بنام شاهد باورم در شب جمعه شهر صفر المظفر در ثلث آخر شب در خواب دیدم که با نقای جمعی در  
 مسجد پیش حضرت عبد العظیم نشسته بودیم و در دست بنده قرآنی بود خطی کو با در دست هر یک از جالسین  
 هم قرآن خطی بود پس شخصی از حضار مذکور نمود که جناب شریف مدار حجة الاسلام آقای حاجی سلیمان الله تعالی علیه  
 شرفیاب خدمت حضرت عبد العظیم شریف می و درند مجلسی برای استقبال میباشند کو با از در چراغها  
 شخصی وارد شد پرده را برداشت مخصوصا این بنده را آواز کرد کو با معهود بود و بجهت افتخار و امتیاز این بنده  
 باید صد این خدمت باشد آقای حجة الاسلام در میان دارالستاده بودند تا بنده با قرآن کتو ه  
 خدمتشان رسیدم بنده هم فرمودند تا همان قرآن کتوده را مقابل ایشان نگاه داشته با سر روی تمام  
 وارد هم حضرت عبد العظیم شدم آقای حاجی شریف آوردند بروی حضرت نشسته بنده هم با همان  
 قرآن کتوده در حضورشان نشستم نوری از سطوح و درند هفتاد و فرجی از جبین آقای حجة الاسلام  
 مشاهده نمودم کو با بنده قرآنی بان خط و چهره بان صفای بنده بودم چند نفری هم در خدمتشان  
 نشسته بودند از خواب بیدار شدم محمد علی بن موسی خاوری شاهراده خسرو میرزا این بود مضمون خواب که از  
 صورت خط خود نشان نقل کردم و ابتدا داعی عرض کردم این خواب به توید بقیه منام سابق است از آنکه  
 حقایق قرآنی و در قایق فرقیته نورانی ظهور و برزند و نشر از اهل علم و عمل قرآنیست از آنکه قرآن  
 مجلات و صامتین آن حجة الله ناطق عصر علیه السلام است و علماء که خواب شرع انورند هر چه میگویند

در خواب دیدم  
 که با از در چراغها  
 شخصی وارد شد  
 پرده را برداشت  
 مخصوصا این بنده  
 را آواز کرد کو با  
 معهود بود و بجهت  
 افتخار و امتیاز این  
 بنده باید صد این  
 خدمت باشد آقای  
 حجة الاسلام در  
 میان دارالستاده  
 بودند تا بنده با  
 قرآن کتو ه

# روح و کربان

۵۳۷

و غیر میدهند از ایشانست در صورتیکه علماء اعلام بر آنچه میخوانند مواظبت نمایند و عمل کنند چون مقصودشان  
 بعالیه است روحانیت نورانیت و صفاء بواطن نفوس ایشان افزوده میشود بلکه باقران که  
 انوری که و مختلفه حضرت ختمی مایانست و جل الله الاکبر محمد سکرند و ظهو و انوار و آثار این دو آیه  
 عظمی زمان نظامی و نقابلی با یکدیگر است اما تدا ظهور و مظهر بعبارة آخری هر قدر حقیقت عالیه اصفوح  
 ازکی شد اشرفان کلمات نورانی الهیه در او بیشتر است با تدا جاشه که رنگ از او ساج او را بشود  
 انگاه در خم زندالبته لون و صفاء او بعد از دفع موانع و اوساخ بهتر و خویتر خواهد شد بناء علی ذلك  
 اسلام قوام و قیامش بد و چیز است که قرآن و دیگری وجود مبارک عالیه عامل هر قدر شخصی عالیه بر احکام  
 قرآن عمل نمود انوار وجود پر اش زیادتر بر سائرین نایند میشود و پیشتر در زمان پیشتر هدایت میناید  
 از آنکه نظر خلق از خواص و عوام بعالیه است و مقام وی هم در نلو قرآنست که هم از دعا و منکر امانه علیه  
 فی زمان ما حادثی به العالم الاجل الفقیه الافضل الخیر المحقق المتکلم المنتقد واحد الدهر و  
 مجد العصر الاسناد المجدال الدین محمد خلف العلامة الاعظم او حد فضاء العالم مجرد الاحکام عمه اسلام  
 الحاج مولی اسد الله قدس سره و سنی شراه و هو قاله الله امله و سنی اجله من اجتمعت عصانه معاصره  
 علی تصدیق ما یخبر به فانه ثقة ثبت دین امین عدل صدوق بالاجماع و اعلم ما اقلت العبراء و ما اظنک  
 الجراء فی تلك الحجة العاقبة علی نسی لجزء صدق و منه کفک و هو سبل حياة الدین و یقینه بنبی العلم و مساه  
 فی وجوه الارشاد لا یجد و شفاعة علی بنی الاعواد لا شکر فلوان شاکا تکلف فوفی ما فی نوحه لیس فی المنیر  
 قال فی لیلته الاربعاء السبع خلون من صفر سنة سبع شعبان بعد المائین و الالف دار النشوة الحادق المنقوش  
 الملقوق باضه کینه الیهوان الاملر زا حید الله خان مشرف جرائد فاجار ما عار عزه بعد ما کاد ان کان بالحق  
 الا من من مفادیم راسی بلغه غلبه ثقیاری مقدار بندة کبیره و کبیرا اما کانت عشر فی من جملتها غضا ضهفا  
 لا سماع عند الکشف عن الراس علی راس المنبر فاتی علی ما غفلون من طوبی رجا ارفع عامی لیس نذکار مصابح الامم  
 صلوات الله علیهم حبا نقضیه الحال علما منی ان ذلك مما یؤکد عظیم امرهم و یکمل خطر ذکرهم وان عرض للحاکم  
 فی هذه الاواخر ناملت سوفی هذه الصفح حشان مجلس الوعظ فذلک لازمة لا یخلو من النشاء و من ناظر  
 الی المذکر الاحالة و الراس عوزة للاجیب بالاجماع فنذوق ذلک فی خلدی اخلت الخرج من حرمه هذه الشهرة  
 بسط عذبة العامة علی الراس عند دفعها جمعاً بین مفضیة التکلیف و الشعار و قبل هذا کله رجا المحقق من عوا  
 تلك الصواة عجل قلبی فقلت جماعه من هذه منطیبه دار الخلفه فی ذلک فقالوا علاجها ان نشق الجده و نقت  
 الفده ثم تاسی الشجر و نلام الحجر لیس غیر فلت معاذ الله من ذی المداواة المذوبه و حاش لله ان یقطع باخذار  
 الاموی بالحدید راسی فاکون کالباحث عن الشفرة بطلقة فثبت عنهم الکشف و ثبت استعلاج الجرح بالرجوع الی هواء  
 الفیة الذین نشاؤا بدمه النظام من یتام معلم العصر تبا القتون و ذی العلوم اغضاد التلمذ شفع الله

ص  
 در کرامت حضرت عبدالعظیم  
 که جلایا بحال بر وجهی تمام  
 جماعت بدو اندویان فرمودند  
 بر حسب عده که داده شد کرامتی  
 از حضرت عبدالعظیم در این بیت  
 و در بیان منویست که در آن  
 افتضار میکند چون جناب  
 منطیبه است که الی ظهور  
 از کتاب منی که  
 در کربان منطیبه



# كلامنا حضرت عبد العظيمة

٥٣١

عزة في هذه بالتمسك في الاخرة اذا اولئك الامم قد جمعوا بين الصنائع من الاخرى والابرار منهم وهم في  
 عمل الهدى بطول السعة واخلاقه في موضوع هذا الباب في سبطهم واحدا منهم فلم يزلوا في ذكر العلاج على ما  
 الاولون فعلت اذا اظنك بالسعة غير مقارفة في ما غاب عنك وكان الناس يومئذ محرمين والشهرا والوجين  
 وانا على عزيمته زياره عبد العظيمة برسى الذي اعثته من عند من شهد سيدنا الامام ابو الحسن علي بن موسى صلوات  
 الله عليها واورث دار الخلافة باذن الله تعالى فوعدت في روى ان بابها الانسان ما اغفلك هذا الحدان  
 فيه الاسامع والحدود واثال تاوى الى ذلك الركن الشديد ولا تدري ان الانقطاع الى مضطج تلك الثرى الطاهر في كل  
 علة وروى كل غلة وقد خصره سبحانه اهل هذا البيت بالعلم الشفاء لغير جنابهم واجابة الدعاء في طلبه فابهم  
 فنذ ذلك انفتحت من غفلى ودكضت برجل غزيرى الى ما بينك البلدة الطبية والمقام الكرم لاجل الى بتها سيدنا ابى  
 القاسم عبد العظيمة لعل لنا من الخبز ثابته ببيتها نسيم البر بالعلك فاوردت الحرم الشريف طغفنا ما  
 في النور عينها والدمع في المرقق من هلالا وقت باسبك ومولاى هذا مقام الاند بجوارك والعاذ بمبارك  
 وانت من رجال اعزة في بيوت اذن الله ان يعزهاها ونزرك وكلاهما التجوهار قفان او ففها على  
 بلوغ شفاها فخرت عليك بالام من كبريك والام من عابريك ان تشفع عندها فيما ورت عليك في حيا  
 اصدر عنك الا وطفى بلا عفو ويحائى منك صدق ثم اندفعت في تلاوة الاواح وزياره الارواح ارواح  
 الامم والابناء والشهداء والاولياء اولئك عليهم صلوات من ربهم ورحمة فاذا فرغنا من الزواره وقضينا  
 منى كل حاجه وان معان على الافاضه من حيث افاض الناس واخذت ارج السعة السبلان باعنائى الا فر من  
 بغيره القبر وانا على عهد صحيح فحدثت بدي من خلك شيئا بقلك الصريح واخذت عنار ما بل الرجل فامرته على  
 سعة الراى وغرقت من الروضه عجبنا وملتى الجواد الى الجادة من عجا فوالله الذى يخرج المخرج على اسمه  
 من حوله وفوته ويبدلته حول الشيطان وفوته انه ماضى على ذلك هو مان الا وانا بالسعة فلا انت عركها  
 وذهب صلابتها ثم لزلت بخل افقارها وبها يجادها الى ان حدثت عليها ثقبين بختت منها رطوبات  
 ودهن واخلاقا ساء مدى اسبوع او اقل ثم جفت البلل واندهل وصارت السعة كما نفاطعها طولون موسى  
 اوسع عليها عيسى قال الراوى ثم انه مذاقه ظله ارا فاداسه كله وقال انظر وارحمك الله بل نفرون للعين الذاهبة  
 من اثره من فوفا بين الامن من شقى فرقة والاشرف لنا جبا اليه البصر فوجدناه كما اخبر ففضينا العجب من ذلك  
 المجرى الجلى وما شتههاها الا بفضله اسمعيل المرحوم ومن شاهدتلك الكرامة بعين عطرته هذا الحديث  
 وفارى هذا العوس وبارى المستند من فوضهم بالرواي الفوادى محمد المدعو بالمهك العبد الربى بارى فهو  
 يشهد بغيره باختره بطله ويقول هذه من علاه احدى الى العالى وعلى هذه فخر ما سواها اما الرحيم  
 معنى ذكر الامم حضرت عبد العظيمة كدر زمان ما ظاهرا شجابه فاضلا مجددا سادا مجددا فبالا الذى خلفه و  
 مجد الاسلام حاجى لا اسلافه بجزى طالب شرا ورسال من اودى بى نودعت هفت وزازاه منظر المنظر

كلامنا حضرت عبد العظيمة

# سُورَةُ الرَّحْمٰنِ

۵۳۹

مانده در خانه سکار و قریب الحان میر تقی میر خاندان مشهور سلسله جلیله قاجار بدون واسطه فرمودند  
 دو طرفه داشت بر سر من غنچه بود بزرگ بمانند بند شروان غنچه برای من خالی از نضحت نبود و غنچه آن را  
 بر دوش منابر غیر شروع میدادندم آنانکه بر حسب عاده بر سر من در هر وقت ذکر از مصائبک رسول السلام  
 منموم باید سرم را برهنه کنم و در مجالس بکه عنوان بود که با احتیاط میکردم بملاحظه عورت نبودن آن و حد  
 جواز کشف را من رخصت ایشان و برای گریز از این عمل را مطبوع و منمائی بر سر می انداختم با طریقه از عامه و این غیر  
 کلمتی شد بود هر قدر باطنی معاصرین اظهار داشتیم چاره جز شکافتن پوست برهن آوردن غنچه نبودند و من  
 از وقت جدید که هست شایب داشتم از آنجا بکه بعضی از اطباء مدرسه دار الفنون بحسن تربیت و تادیب حضرت  
 اشرف الاصفهاری السلطنه و نیز علوم در کمال تر میباشند و در عمل پذیرد از ایشان بدو طواری شد  
 بهمانانکه از طب فنگه و این با خبر بودند و جمع بین طبین نمودند رجوع با ایشان کرد ما شعلای نمودم آنجا  
 مانند بکران علاج را مختصر یافت پس با کمال پاس و اول ماه رجب الحرام بر حسب عاده بکه داشتم بزبان حضرت  
 عبد العظیم شرفیاب گریه کردم و چندی در زانو بر مقدس و عنکف کشته مجاور شدم در آن اوقات خدی  
 از غفلت خود بر آمده گفتم ای انسان پیاره چرا غافل و بدین آستان عزت نشان تو تسلیم بچو و شفاء درد  
 و دواء علیه خود را بمنجواهی آخر خداوند منان عبارت را از این غیرت معتقد و شفاء امر از اسقام فرار داده است  
 انگاه التجار بر ضد من و در معتقد حضرت عبد العظیم را نصیحت نمودم بعضی استخلاف من از این غنچه خاص مملکت  
 مانجی گریه کردم و عرض کردم بنام پدرت مردانک از منی که نهادی بر خاطرش بر منی ای آقای من و اجمعه  
 فرزندان حضرت امام حسن علیه السلام چه پیش از شفاعت من فرموده در نزد خداوند منان بر من متکفاره این  
 غنچه را با حسن و جود دفع و در من فرموده و مرا اسوه میکند در پیش من آنچه تو باشم عجز و کلامه و هر آنچه از بزرگان  
 داشتم خواندم و از عبارت فرموده شبکه های ضریح بر سر موضع غنچه مالیدم و بغیر منی بر کتفم و از راه شسته  
 که طریقه جدیدی منسوبه است غنچه بلبله طهران نمودم در من از جوی و فوه المین بر بدن روم و ببول و قوه  
 شیطان داخل شوم که خلاف ندارد در روز که گذشت ملائکه و سخنان غنچه در رفع شد و شبکه و بر آمدگان  
 خشک گریه و سوراخ کوچکی ظاهر گشت و در طویان بر دست و با غنچه فاسد که در آن جمع شده بود و بچشم شد  
 در یک هفته بچگی اثری از آن باقی نماند و آنچه دانستم خود مشاهده کرد و جمعی دیگر که ساکنان بوده  
 از آن موضع و محل اثری بنافتند و الحوائج کرامت مانند کرامت حضرت سید محمد الله امام عصر ارواحنا  
 طیبع العالمین لما العناست در کتاب فرجه اسمعیل مرتبه و شفا مان و این معصیت کار بسیار از  
 حکایات آن بزرگوار شده ام چنانچه مجاورین و خدام و چه از زائرینها کرد در مقام شرح آنها بر من  
 آمد خود کتابی میشد پس با خلاص خود بکفرا و بر این آستان با ارادت بیاید حاجات خود  
 را بجواه و قدر من و خود علیه الصلوة والسلام را بدان که بسیار عالی القدر و رفیع الشان است

این کتاب  
 در کتابخانه  
 مجلس شورای  
 اسلامی  
 تهران  
 ثبت شده است  
 شماره ثبت  
 ۱۳۵۷۰۰۰۰۰۰۰۰

# خاتمه

۴۵

خاتمه جمعی از ارباب فضل و ادب و عمل که پیوسته مؤید بنای پند و بیان و مستند بقصد هدایت  
 میباشند همیشه در مشاعره و مناظره و رسوله و شوق مفرط و سعی وافر دارند زمان اشتغال داعی  
 عامی بجمع این اوراق پیش از اختتام و انجام آن هر یک با طبع سلیم و ذوق مستقیم با کمال تناسب الفاظ و سلا  
 احوال در ماده ختم تاریخ این کتاب مدح حضرت عبدالعظیم علیه السلام از عربی و فارسی چند قصیده و قطعه  
 رباعی فرمودند و بجهت این احضار هدیه فرستادند بعبان<sup>۱</sup>ه اخروی نثری بضاعت بدیع است که اهدا حضور حق  
 منظوم و نثری فضا آثار این بزرگوار نموده اند هر آنکس نظماً یا نثری قولاً یا فعلاً اظهار ارادت صمیمه و محبت  
 قلبی خود را خدمت حضرت عبدالعظیم نمود ان فرض الحسن است که از حسن عقیدت و صفاء سر پرست  
 بخداوند سبحان عمل کرده است البته خداوند کریم هم جزاء عاجل و معوض آجل در دنیا و عقبی بمضمون  
 کریم و من بقرض الله فضا حسنا فضا عفا فاکثره مرحمت صبر نماید ذوات مقدسه ایشان  
 که مجبول و مفظور بر عیب آل رسول است منظوم نثر عنایت خود مینماید و از اوفار غل و اصار ذل بجات  
 میدهد و از آنجا بنگر داعی از کتاب تمام آنها در این خاتمه خبرتیه منعقد و منتشر بود لهذا جلوه از آن را  
 انتخاب کرده و اسامی کریمه ایشانرا ابتداء نکاشت منظومات و نثری بضاعت هر یک را بجهت هدایت  
 درج نمود تا خدمت بخاری فضلاء حلو و البیان و مشاهیر شعرا طلق اللسان هدیه مرعیه باشد و از این  
 احسان نمایان کمال تشکر و امتنان دارم از آنکه منتهای<sup>۲</sup> انسان حسن عاقبت عمل است بحمد الله و منتهای نظام  
 عمل این عامی نثر صائب و کرفضائل و فواضل آل طهارت که بدین شیوه مطبوع و طریق مستحسن این کتاب  
 اختتام یافت و با حسن وجه زینت و زینت گرفت

قصیده اول انقضیه در مدح سید کریم حضرت عبدالعظیم علیه السلام که جناب سبط شمس  
 فلک الفضا خرد و بد رسما البلاغه سید اادباء و طراز الاولیاء نور القواد و قدوه الساده الا  
 المولی الا وحده الامجد آقا میر سید محمد مشهور بشیر الاحدباء ادام الله افضاله و ابفاه فرموده اند  
 لکن انسان این عید ذلیل از ثناء و مدح این سید جلیل کلید است و مقالات نظیه ایشان از عربی

## و فارسی قوی و سبیل

مستقیم بنا و پندوم رهامها	اطلال ربیع جددنا اعلامها	ربیع حوی طلال الهدایه و الهی
و نمن بر سوره اضماعها	ربیع ابن قاطره الملی قدحها	اذ بالشرافه حرکت از لامها
و بناخره الرعی الخی فاحه بها	روح الجنان و عطر ثلجها	هی بفتحه حوث الکرامه و الهدی
و شرف بقند و بها اطامها	بنویه علویه حسیبها	کل العیون ثرایها و قنایها
خفت بها الملائک قدس الخوی	منها المکارم و استطال زعمها	حوثا فواضله و الفضائل الوفی
و سپاد ملا پستون عزامها	ارض شوری فیها العلوم و نیت	بجوار من بجوی بها اکامها

# خامنه

۱۴۵

نفس نیک و الفاخر و ایچی غم علم لا پر ام مقامها  
 فدینه علیاء حل منامها من دوخته الحسن النکی واجت  
 عنصر طریف ماله من نیت فدوضه زهراء متحصصاها  
 فی کل فایته جلی المامها هذا الذی قال الامام و قد ک  
 من زاره زار الحسین بکریلا بروا ینر صحت و صح فوامها  
 حتی الفصیلة و استنطیب کرامها وهو المحدث من ائمتنا لنا  
 فروی الاحادیث الصحاح و یضی اثر الامم زدام من سلامها  
 لذوی الاولایه و ائمتنا فوامها ولا هدی مؤمل و مؤمل  
 نفس العفود و واسط الفلانیة لیس الا ینر حین شد نظامها  
 فدطالب نفسا و استنطیب کرامها صلی الاله علیها فادامت لنا  
 فدصفت العلم المکرم فی الورد مجموعت بر وی القلوب فامها  
 کعفود در منضد ار قامها البافر العلام و المرجو ن  
 و اللمی اللوذعی اخوانی عند الا فاضله مفضها اعلامها  
 فجانسان و مظهر ادغامها و المصقع المنطق عند صعوده  
 هذا کتاب امر نفسی حینه و نعیم علم دائم انعامها  
 صحف المنایب و استنار عامها هو حینه ترجی و دام بنفها  
 فصید من قهر ابن فیده فارسیه و انبر جناب آقای سابق الذکر دامنا فاضانه در مدح ابن  
 روضه مبارکه و حضرت عبد العظیم علیهم السلام و حسن اسلوب کتاب و تاریخ آن مرفوم فرموده اند  
 لعسری و لفتاد جاد

زهی آن روضه کش منویر شک اندر زینت  
 معطر بوی و شیرین خوی و جنت و کونساخاش  
 بنارک طرے در کاهش مبارک خرقه ماهش  
 بود آن خطه کش خشت یک خطی زار فاش  
 بر و بد خال در کاهش هر حورا بکس و پیش  
 هاپون مرقد پاکش مطاف دور و نردیکش  
 جهان عبادند روی بنای مکرمش را چ  
 حرم حضرت شهزاده عبد العظیم انکو  
 فرح بخشای و جان پرور نعیم غیر افشاش  
 غیر امیر و عنبرین و روح انکتر و جانش  
 نجشده غرزه معورش هاپون صفا بواش  
 بود آن بقعه کش کردن یکی کوئی ز چو کلش  
 فشان کرد اوانش هر غلمان بشکانش  
 مبارک آستان و می نزار ملک ابراش  
 سزد کز فقر فرق روی بنا پیر یکوانش  
 ز برج زهره زهر بود نیم درخشانش

# خاتمه

۵۴۲

زباغ مرغی هفتین کل از کشتنش  
حسن کلین علی باغ و چین زهر بی کاشنش  
فلک نعت ملک صفوت هدا پست اصل بنیانش  
گرامی و رحمت بیبه و پاکیزه ارکانش  
سرشته زین پاکش زاب فیض پر دانش  
طامی ریح و بطارکن و مشردل صفا جانش  
برون از حد و اندیشه مقام وحدت و سامانش  
گرامی از ادب دارد که نایبند اسیرانش  
سپادت در نهاد وی پیرانش از نیا کاشنش  
سلسل مجتبی چون نشد کز پده کشتنش و دانش  
بوی بن ربنا ماده ز فیض پیشوا پانش  
بوی بن مجتبی فرزند زیدان باد ارزانش  
پزیرفتند آفتش پسندیدند پاناش  
وزان در سپهر شد کجینت اسرار پاناش  
بدل پاننده توحیدش ز رخ نایبند عرفانش  
احادیث دل آویزش هر در فضل آماش  
بدان درگاه با تمکین بسا بدجهه سلطاناش  
که بصورت کرد دین با ناز پزدان شد جهاناش  
رواقی و سخن و ابوانش نوا آیین شد بزمایش  
منظم کرد او فاش مرتب ساخت دیواناش  
که چون گوهر علی برود نامد ز عااش  
طرازنده دل مردم ازان راست بنیانش  
ازان شد قلب نورانش حکم همچو پاناش  
کتاب جینا پاناش که قلباوست رضواناش  
دل پز میده رازین چشم چون آب جواناش  
نکارستان چمن آورده اندر شکرستاناش  
چو این مجموع را املذوی آغاز و پایانش

نهال بوستان مصطفی ز اهل هشتین شاخش  
ذکرا را امامت مجتبی ز اوی ششم لاله  
بنی نسبت ولی سپرت حسن طلعت علامت  
فرشته اصل و هاشم دو صدر زهر غصن قدسی جان  
نوشته صحیح فضلش نکالک صنع جبر پایش  
حجازی مولد و موطن مدینه خانه ری مدفن  
کرم وضع و هدی پیش خدا کیش و لاریش  
بنوت در نسب دارد ولایت در حبه دارد  
جلالت در شرادوی صبی ابوالبشر دایم  
چو از نسل حسن آمد حسن شد خلقت و خلقتش  
چو این شهزاده آزاده امامت را نشد زاده  
دو حضرت از امامان را شرفیابی شدش روز  
چو ایشان دانش و بندش فضل وی بدیدند  
دعا کردند بر جاناش چو محکم با فتر دیش  
سنوده دیده اش حق بین کز پده ملت آیین  
روایات سرآمزش هر در مدحنا ایشان  
دران کاخ هشت آیین ملک بر پای خدش  
فلک فرناصر الدین شاه اعظم سابق پزدان  
در پیر عهدها یون که با شد تا ابد مفرود  
طلا اندود بر پامش که پاید در جهان نامش  
بکانه گوهر بحر فضیلت عالم عامل  
شکافته زمین علم باقر شد از آن نامش  
بر اولاد پیر از عجب سپهر اش مخزن  
فراهم کرد در انساب این شهزاده و روش  
سرد کرد خوانمش اکنون خضر کوش زنده می سازد  
اشارانش زین نیکین عبارانش زین پز  
با این جینت نعیم دین شود پاننده انعامش

# خامس

۵۴۳

سزده فروردین در مدحت و محبوه شمس  
که روح القدس شاد است و وی طفلد بناتش

سوق این قطعه از جناب سید جید قد و اهل الفضل و الاخلاص و انسان الخاصر المولی الابرار  
و عا الاسرار السالك في مسالك الصدق و الصفا و الناجح في مناجح الود و الوفاء المجاهد  
و المؤيد الصنفه صفوه السادات المشهور بالاخوی الحجاج میر سید علی زاده الله شوقا و فاد عشقا  
در زمان اندلیبا صفا مشرب مسلك خود فرموده اند الحق مشا پندار این ذهن نقاد  
و طبع و فاد در شك بردن و وجود شرفش را غنیمت شمردن

ای که مثل تو را بسط فلک	در بیاط زمین عدیم آمد	بدی چون تا نوفر زندی
آورد فامش دو نیم آمد	داشت نقی کال و از تو کون	طاق ابروی او دو نیم آمد
شاهد دعویم همین کج است	که در او درها نظیم آمد	عقل را کفتم این کتابت حسیب
در نظر انقدر کریم آمد	گفت عبد العظیم و اچو شود	پایه ریش را مش عظیم آمد
انکه را همچو عیبه اندر مهد	فین روح القدس ندیم آمد	بیر نشانها حد و از قدم
داشت تا نالی فدیم آمد	سال تاریخ او ز منته طبع	ادخلوا جنت النعیم آمد

چهارم این چند بیت را جناب شریعت آباد بنده الفضلاء و قد وه الاذکاء عن الفضل محمدا  
الادیب کشاف العضلات من لغات الیوم و العربی علم اصحاب الهدایه و درجا ارباب الدرایه  
مولانا النبیل الجلیل آقا میرزا ابوالفضل آید الله تعالی من حوله و امد عمره من فضلہ و بعد  
حضرت عبد العظیم علی التل و تاریخ کتاب فرموده اند و الحق ان لسان کل سن کل فی مدحه و مجد  
و من سر عن انتقاله و شجره و افا دمه

چینه سلیمی بعیش سلیم	و فدکت رقتا للیل السلیم	فاطنت ضرامی و بلیت عزای
و اسفت اعامی بانس النعیم	و افرت صاخی صیفه فضل	کا و فاشا من الولی الحسیم
و شد و الاغانی و ذکر العنا	و وصل المعینه بطعل و سیم	و رجع المثانی و بیل الامان
و لفتا العوائف بمیرای سیم	لمن کان قد فاز فی العلم قد ما	یفرع کریم و اصل قد سیم
و جلی بنور الموا عظیما	کبد رمضی بلیل سیم	و روی باجنار ابناء طه
او ار عطاش من الجهل سیم	فهام نوادی عبا اربلتها	هبامی الحافظ طبی الصریم
و مال بطن و هرت نشط	کا امتر خصن بمر التسیم	بشر شقی و نظم رفیق
کورد نشیر و در نظیم	حوش من مدیح ابن خیر البرای	و آثار علیا ذال الزعیم
و فالدهام الاعز الذی	نوی من علی هاشم فی الصیم	منابث کالر و مرغبتا التوار

# خامس

٥٤٤

فضائل كالمسك ذاك الشميم  
وكم اوردني بحبات عدن  
لتاريخ ذاك الكتاب الكريم  
فيجبر ابن قصيد از جناب شيخ الشيوخ فحل الفحول مدار الشرع ومنطقة الشعر خانم الفضلاء  
وعنه العلماء آقا محمد رضا بن محمد رزق الله مجاوره مشيدا لغروي اعلى ميا شد والحق ابن قصيد

احسن فصا بد است

مناهد احب الانواء اربها	واسطر الدمع فيها من سما لملق	هي المعاهد ففة ربعها الخضل
عما به رثقتها اسم المخل	كم قد جنت لها صيرة اسائلها	وجادها كل هتان بها هطل
كلا ولم يصب طبع في الهوى غنج	هفاء نرفك في حل وفي حل	ما هاج شوق خود كما عبير عث
كالريم برنو بطرف ادع كحل	ولا سبينة ملباء بهاد عج	بسطا اسد الشرى بالاعين الخجل
ولا اطعت الهوى يوما بقا بنة	نفر عن مبسم اشهرى من العسل	ولا شحنة لعسا بها شنب
كالغصن التي عمل ربح الصبا عمل	تخال نشوى من سكر الصبا حرا	نسطوا بهيف عتال من الذبل
وعد عن ذكر سعد والرباب وعن	ولا نفرج على رسم ولا طلل	باسعد مع عنك دعوى الحجاب حنة
اني لعن هذه الاشغال في شغل	واضرب اعمر كصفحة عن هوى	ذكر الغوير وذكر العصر الاول
الصار بين على هام السما شرقا	وشاع صبتهم في العالم الازلي	وخذ بلح الاول في الايام علا
نشوى الاعادى مخوم من الاجل	والموقد بن لذي الهجبانار وحق	لهم جناب علاناف على زحل
بارا كباظهر ميمون له سهب	كم من عطاء لهم يوم التمجيز	والمطعين اذا ما ازما ازمت
فلب الفلا دستان الاربع لاسل	والمنطى غاربا ليجلا نجد با	بطوى الفيناني من سهل ومن جبل
ان ما تراشالك الاعلام لا يخر	ارضابها واليهما المنهى الامل	وقاصدا لبلاد الرى معندا
وامش الهونيا بلا خوف ولا وجل	هناك فاعقل مطا بالبير ميثا	وكنت بالقرين من اكنافها الخنل
فان فيها الال المصطفى جدا	لوادى المقدس من وادى طوى الجلل	واخلع لهم ارباب الغل انك با
سلالة الطهر طهر سيد الرسل	قبر ليجل الزكي المحيى حسن	اكرم به جدا اوزني على القلل
قبر له تفكنا الاملاك خاضعة	والمجنى ذنبا ليجل الوصى على	قبر لعبد العظيم المنفى حسبا
وكم منيبا الى الرحمن مبهل	كم من معفر خلد به بيز بنه	نحو الاعناب به بالضم والقبيل
قبر له نحوه من كل ناحية	الاخرين وعلم الاوليا الاول	قبر تضمن علم الاولين وعلم
نحو الاكاسر من خيل ومن رجل	قبر له نحوه من كل ناحية	نحو الاكابر من حاف ومنقل
قبر اذا امتر من لا مجبر له	عيسى وبصبح في امن من الوجيل	قبر به الامن مبسوط لا مسله

# خامسه

اجاره فهو قن من من الخشل  
 ما لها حفرة ثالث به شرفا  
 ضريح قدس ثوب الغر مشتل  
 وفل له بابن من سادوا الوروسوا  
 نخط من علوها يوما الى سفلى  
 يابن الاولى هبدهم نهتدو بهم  
 ناولى الى خبها وى دايتم الاكل  
 يابن الذين بهم تاب الاله على  
 العلباء من مضر الحراء فى المشل  
 يابن الذين هم سفن النجاه وهم  
 فى كل نفس من التنزيل فيه جلى  
 متى نراكم وقد قدم نواصبها  
 فملاوا البس من خيل ومن ابل  
 من كل اربع صعب الملتف بطل  
 سبيع فرج بالملتقى جذل  
 لا يصب الموث الاغاده برزت  
 برقا نال من فهم على زجبل  
 معنى وما بن من نار ناج بى  
 اودى صبي وما فى القلب شعل  
 من فبنة ملك ذلا ازمتها  
 نهابر سايرا الاملاك والدول  
 ثم وانض البس من اعقادها مجلا  
 لولا هم لركن نهدي الى السبل

قرا امة رب الخواج يعطيه و يخله من افضل الخقل  
 ما قبلها حفرة ثالث ولرنتل  
 فصل ياسعد من بعد السلام  
 سنام مجد يجر الجود متصل  
 يابن الاولى هم البسطة نسط  
 نرجوا النجاه غدا من سايرا  
 يابن الذين بهم تاب الاله على  
 ذى النون فانبذته النون  
 يابن الذين على هام السهوى  
 ماوى العفاه ونجا الخائف  
 يابن الذى قال ربا العالمين  
 من كل عوجا من طول الشرى  
 وقد علاها من الابطال كلفه  
 لا يفتنى الوعى الا الى بطل  
 من كل مرس بالموث مدع  
 يجر ذبل الصباد لا من الجمل  
 قد جردوها من الاجفان هفنه  
 وخلق ياسعد من اوى وعن غده  
 اتى لا صبح فى وجد يرتج بى  
 لكافر ملحد الكفر منخل  
 ثم واركب الجمل بر شرا عرا  
 واخلع غراد الكرى واتزع الكسل  
 ولا تزال بعيش ناعم رغد

والله يفقر للصبل العطارف اباك العظام واباى الكرام ولي

ششم فبنة بلى از فضلا وعلاء مشايخ نجفا شرف على مشرفها الافنا الشاء والحقه ودمع  
 عبد العظم عليه السلام مؤابن عاصى اشخاب كرده چند بيلى از آن داعى نويسند  
 مابال و مر اذبا القلب بالحن واحرق العظم للاخزان فى البكة اتى ليجزى ان اذكر الطللا



# خامس

٤٤٥

من رسم دار عني من شدة الفتن  
ولت ناس بها بوما نقول الا  
بها ولا فاني فيها ولا سكتي  
كمن عبيد علوا من دهرنا وغلوا  
با اهل دهرنا لعدا خصم ثمنه  
شكرت منهم الخبير الوري نسا  
لانه اشرفنا الابناء للحسن  
اتي اواله في عجب وفي حضرة  
زادي ولا يشد في اللحن الكفن  
رجوتكم يا هداة الناس انكم  
با دار ليل سبقك الله اذ كنت  
لبس العذب ولا ذا الريح مستكن  
كلا اوله انش بعاب الجواد ولا  
وارخصت قبه الاحرار باليمن  
عاشرتهم مؤمنا بالله والرسول  
عبد العظيم الكظيم السيد الفطن  
فحبته ملتي من احسن الملل  
بالفضل اذ لم يتر في عيني  
با اهل بيت رسول الله صلى  
لمن رجعت يا ابا بكر اولي اليمن  
ومنهم رب عمر عاي الدين

هفتم اين سر بينا زعال جناب  
عمر شريكات المتخلص ثرا يا در مدح  
از شرح حال حضرت عبد العظيم با  
شذخه النعم وانا م از حكيم  
هشتم اين بنده جاهل در مراب شعر و شاعري است با زبان شكسته و خاطر اضربه و نزل  
خيال و تشنگت بال در مدح اين امامزاده كريم لازم العظيم چند بيتي عربي و دور با عي عربي و فارسي  
در تاريخ اين كتاب عرض کرده است در سافه جنبه ما حسن اين بزرگوار فرجاد و نواف بر آورده است  
مستگاست عجبين انما طاهر بن علمه است از عترت اساتيد اين عبد عاشر و هفواث با اين  
فاصله غاضر فرمايند و شفاعت از قبول اين هدي پيام که بضاعت مزجيات است نمايند تا پد  
بشفاعت ايشان اين بنده شرمنده از ما دهن جانوا ده کره محسوب آرند و از بيخو بيخو دهند

ومن برها الفوز بالامال  
عبد العظيم السيد المفضل  
قد اصطفاه الله من بين الحسن  
كالحسن الزكي في الخصال  
فيا لها من زينة منها ثوى  
املاك حول العرش بالاجلال  
فقد بلوذن بحجر الآل  
قد وه احفاد الامام المؤمن  
لما حوى العلوم والمعالي  
فيا لها من نسيه قد انهمي  
غصن الهدى من دوحه فضائل  
فيا لها من زينة طيبه

والآل المصطفى وخيرهم  
هذا و ايم الله في معالي  
بل اجنيه الله من عباد  
الى غلا بالفكر لن شنال  
فيا لها من زينة حقت بها  
فرت بها الاعين با كمال

## خاتمه

۵۴۷

<p>يا معشر الخلان زوروا نريبه شهادته افولها من باله بجهم صوي في دارنا فانفذنا كالسيد المختار بالامبال يعلم الشريعة للشيعه وعن سماع من ذري الرجا مستحيا محبدا مهسلا اجابه فاف باعني بال علمه من الله عن نصيته دعاك بالصدق والموالي نعم حديث مسندان البلاء بامنع الخبرات والنوال ارجوك ان تشفع لي بحب نقول عبدى انت في نعال وان فضه عمره وفوض رحله في التمتع والقوار والاوليا وكيف تركه اكنساب عمره بالترحم والرحمان في الظلال فقل لرضوان فهذا عبدك وليس في وسعكم اغتفالي باربنا غفر كل من استغفر</p>	<p>لان من افضل الاعمال من زاره كان كمن من الردى وظلمة الضلاله فداخني في سرب ملزمنا فدحفلوا فيه بالاحضال متبع السنه الله التي من عدوه الايام والامنا باغاثرك في بحر علم المصطفى بانالي المزان ثم السلاله وفد تخلت البلاء شاكرا بقيدا لولاء كالعقال باستبدى انظر الي عبديك من حرنا والحشر والنكال لا تني كلب صوي اعوامنا وهت قواي ودفن ارحنا كيف خروج الحب عن ضمير وكيف رفضي ما به اشتغال مسكنك العطشان في قنائه فشتب الايام بالاذبال سمنها بحبه التقيم لعبد عبدك في مدى الاحوال المصطفى بالمصطفى والآل</p>	<p>واشهد بالله كفى بذنوب زار الحسين ابن علي العالي هاجر نحو الرقي من مولدنه يزود فير كان في العبال حدث الاخبار عن بصيره ليس لها البدل في الازال حتى في امر الاله عاجلا ملقط اعنه من اللثله عرضت بنا فيما يستدك عن فريضة العناه والضلاله آجرك الله وذاك خيرا المشككي من فزع الاموال بالشان نؤفقت في العينه ببالمنا مرجو بالنواله لكنتي ما دمت حاجتك ام كيف تبعدي عن الوصاله لما دخلت جنة التقيم افض عليه ما ناله الزلاله الفنا حيا واما في وسعي انهم خيرا قلت في المثال وكلمه الباسط بالذراع</p>
---	---	---

هـم ابن رابع زمان اشتغال بيد وپن این کتاب هـنکام شرفیابی هزار این بز کوارید

عزیز شد

حضرت عبد العظیم ان سید و الاجاب  
ز اثری پر سب از من در ذیارت گاه وی  
خواست نوقیوم الزهر حج این کتاب  
چپتک از بخش فزیه غیا کفتم در جوا  
دی هم چون داعی رسال هزار و دویست نود و هفتاد از موقوف شد بزایرت سید الله الحرام

# خاتمه

۱۴۵ هـ

مشرق کردید قدر عجز از اجزاء این کتاب چاپ نشده و در عهد نفوق افتاد از این جهت بعضی  
 تاریخ شروع و ختم آن مختلف نقل شده تا در این وقت مجدداً تعالی انجام گرفت تاریخ ختم  
 کتاب تماماً با اعتدال بسیار با این دو بیت زحمت سپید کند  
 من صفتا شهیدت علی ما قالوا السنه الناس لم یسالا  
 هذا الكتاب ناقص لا زالا ان كنت مدار حقه کمالا

تمت بحون الله وحواله

میرزا علی اصغر خان

بعد از سنای خرد و ندمه بران و ثنای خام پیغمبران و درویش نامعد و برادران پاک جناب امیر مؤمنان و پکان پکان از فرزندان  
 ایشان است این اما نرا به جلیل الشان علیهم شراف النجیان من الله الملك المنان زحمت افزا میشود در زمان اشتغال  
 جمع بن و زلف جریبان خدای بجز سرکار عظمه مدار مؤمن السلطان آقای صاحب جمع فرزندان جناب جلال الثاب من السلطان  
 ظم اقبالها العالی سبک و آنچه از اجزاء این کتاب چاپ شده بود بنظر ایشان رسانید پس از آنکه مدتی که از وضع اسلوب آن آگاه  
 شدند فرمودند مناسب است تمام املاک و اعیان مؤمنان و ارباب منافع ماخوذه و مضار فکرها را با این اشعار شریفه از کتابت  
 و جزیان میشود در این کتاب یاد داشت کنند که بعد از این بتواند خلاصه بکند و مؤلفان مقصود را در بیان چون  
 حال بر بیخبر و بیاطمین و مواظبت در حفظ اعیان مؤمنان و اعیان وظایف و روایت و وظیفین خدام و بر داعی و هر آنکس که  
 شنید اثر کرده مستحسن هانا از کمال هوش و وفور دانش و جوهر ادراک و پیکوئی بای و درستی و شرح و راستی کردار  
 ایشان خطه روح و خاوندی نفسانیم پس از معاشرت نامه ایشان را از ابناء زمان بکانه و فرید بن الاقران مسلم و جدیدیم  
 التوحید در صاحب پیش و جامع هر دانش است که با اسامی اهل ادب و ائمه مبلغان امران کهن و مردمان کانی محاور و محاور  
 کرده است و با هر یک بسیر خوش و شیر دلکش سخن و فهمید هر فی از اسامی فضل و هنر را بنام ایشان و شایسته  
 مکالمه و غوه است نعم ما قبل فالحدثه من علم بانفسه فیه وجود العلم و الشبان و الشبان علا و از مثل مراد الشبان و الخیر مثل ال  
 جواهر صفات منزه از ربیب و عربیب در این وجود مستور و موجود است که توان گفت ای آسمان دانش بر صاحبان فضل  
 این روزگار رضا جل بن عباده با این حدیث و در بعضی اشعار که گویند که از قدیم دو صد فرزند زاده خلاص این فرزندان  
 برای پیکر بیکوار خلف جوانی است ستکار که پیوسته بر کرد شع و می مانند پیرانه از خویش و بیکانه جنت باد می  
 دعا دولت جاوید است ندارد از یاد می بفرزند صاحب خضر پروردگار نخواهند پلشت باش ناصح دولتش دهد که بیخود  
 از نتایج شکر است پس آن اسامی و اعیان این رای در ذیل اثره دوازدهم در ضمن ثواب نولت جناب معظم  
 از صورت کتابچه که مرخص فرمودند فخر برداشته و در این کتاب از چاپ آمد بعد از مدافه کبره و غور و سی زیاد  
 اخلاص که منافی مقصود بوده معلوم کردید و در مستهم از چاپ بر نیامده بود و خوانده نمیشد لهذا بنام  
 ایشان وضع تغییر داده با کمال قنای کلی و جزئی عینا و منفعت در بنار و درها با اسامی خدام و آنچه وظیفه و زینه

دائم میشود بعد از ختم خانم در این چند روز مکتوب مطبوع شده منظم کردید  
 بهر از این خاتمه غیرت است کشف بودم که زالمات است



اچاره طاحه ص...  
 درین سینه...  
 اچاره...  
 درین سینه...  
 اچاره...  
 درین سینه...

اچاره...  
 درین سینه...  
 اچاره...  
 درین سینه...

اچاره...  
 درین سینه...  
 اچاره...  
 درین سینه...  
 اچاره...  
 درین سینه...  
 اچاره...  
 درین سینه...

اچاره...  
 درین سینه...  
 اچاره...  
 درین سینه...

اچاره...  
 درین سینه...  
 اچاره...  
 درین سینه...

اچاره...  
 درین سینه...  
 اچاره...  
 درین سینه...  
 اچاره...  
 درین سینه...

اچاره...  
 درین سینه...  
 اچاره...  
 درین سینه...  
 اچاره...  
 درین سینه...

اچاره...  
 درین سینه...  
 اچاره...  
 درین سینه...









